

مقاله پژوهشی

بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی و اصلاحات (۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴)

بر اساس مدل «جیمز روزنا»

محمد سهرابی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

چکیده: در این مقاله تلاش شده که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دو دوره سازندگی و اصلاحات بر اساس مدل روزنا که در آن بر شخصیت و نقش تصمیم گیرندگان، عوامل بروکراتیک، نظام بین الملل و جامعه داخلی به عنوان عوامل تأثیر گذار در حوزه سیاست خارجی تأکید شده است، مورد بررسی قرار گیرد. با نگاهی به چارچوب نظری روزنا و بررسی تحولات سیاست خارجی دولت های سازندگی و اصلاحات، این نتیجه حاصل شد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گرچه از اصول ثابت پیروی می کند، اما در دوره های مختلف به اقتضای شرایط، تحولاتی را به خود دیده و براساس شرایط، گفتمان های مختلفی بر آن حاکم بوده است که در دوره های مورد بررسی، دو گفتمان منفعت محور و فرهنگ گرای سیاست محور مبنای قرار گرفته است. بررسی این دو دوره نشان می دهد که تغییرات حوزه سیاست خارجی متأثر از عوامل داخلی و خارجی بوده است.

واژگان کلیدی: اصلاحات، جیمز روزنا، ایران، سازمان های بین المللی، سازندگی، سیاست خارجی، گفتمان.

سیاست خارجی نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت ملت‌ها دارد و بررسی زوایای گوناگون سیاست خارجی کشورها، همواره جزو دغدغه اندیشمندان حوزه روابط و سیاست بین‌الملل به شمار می‌رود. سیاست خارجی را می‌توان مجموعه اهداف، برنامه‌ها و رفتارهایی دانست که در جهت حفاظت از بقای یک کشور و ارتقای جایگاه آن در نظام بین‌الملل ترسیم می‌شود. به طور کلی سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی است. از طرفی سیاست خارجی یکی از مناقشه‌برانگیزترین حوزه‌های سیاستگذاری محسوب می‌شود که نقش مهمی در سرنوشت کشور و ملت داشته و از ابزارهای مهم در تأمین یکپارچگی ارضی، امنیت سرزمینی، اعتبار بین‌المللی و پیشبرد اهداف و برنامه‌های ملی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به حساب می‌آید.

بررسی سیاست خارجی کشورها معمولاً با تأکید بر مؤلفه‌های متعددی انجام می‌گیرد. از نخبگان، شخصیت‌ها و مقامات سیاسی گرفته تا فضای داخلی و ساختار بین‌الملل در شکل‌گیری سیاست خارجی یک کشور به نحوی تأثیرگذار هستند. از طرفی وجود متغیرهای گوناگون و تأثیرگذار بر روند تصمیم‌گیری، باعث شده که امکان تعمیم رفتار سیاست خارجی برخی از کشورها امکان‌پذیر نباشد. ضمن اینکه شناخت عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کارچندان آسانی نیست. این موضوع در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز مصداق دارد و لذا بررسی آن نیازمند توجه به متغیرهای گوناگون است. به ویژه این که سیاست خارجی ایران در دهه‌های اخیر به رغم پیروی از اصول و مبانی ثابت و مشخص، به اقتضای زمان و شرایط روز نوسانات ملموسی داشته است.

ما در این پژوهش از مدل پیش‌تئوری جیمز روزنا که در آن بر عوامل مهم داخلی و خارجی موثر در تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی تأکید شده است، به دلیل آنکه تلفیقی از سطوح خرد و کلان در زمینه بررسی سیاست خارجی است، برای بررسی و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دو دوره مشخص تاریخی (دوره‌های سازندگی و اصلاحات) بهره‌برده ایم. آنچه در پی می‌آید بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ است که دو دوره ۸ ساله ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی را در بر می‌گیرد. دوره نخست به سازندگی و دوره دوم به اصلاحات معروف شده است. بر اساس مدل جیمز روزنا

عوامل موثر بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عبارتند از: شخصیت تصمیم‌گیرندگان، نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرندگان، عوامل بروکراتیک، ساختار نظام بین‌الملل و ساختار جامعه داخلی. اگر دوران پس از جنگ را که به دوره سازندگی معروف است و پس از آن را که دوره اصلاحات نامیده‌اند، در نظر بگیریم، در این دو دوره، دو گفتمان مشخص بر سیاست خارجی کشورمان حاکم بوده است که خود متأثر از شرایط هر دوره است. یکی گفتمان منفعت‌محور -اصلاح‌طلبی اقتصادی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) و دیگری گفتمان فرهنگ‌گرای سیاست‌محور (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) که به بررسی آنها با محوریت الگوی روزنا خواهیم پرداخت.

به طور طبیعی اصلی‌ترین مسأله در این مقاله آن است که تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های سازندگی و اصلاحات تحت تأثیر چه عوامل مهمی شکل گرفته‌اند؟ البته پیش فرض ما در چارچوب نظری جیمز روزنا این است که تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از جنگ ۸ ساله و به طور مشخص در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی متأثر از دو دسته از عوامل داخلی و محیطی یا خارجی بوده است. در این میان چند سوال فرعی نیز مطرح است که پاسخ آنها برای بررسی دقیق‌تر فرضیه مذکور اهمیت دارد. یکی مربوط به رابطه نظام بین‌الملل و تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران مذکور و دیگری ساختار تصمیم‌گیری و تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که سعی شده به هر دوی آنها با مبنا قرار دادن الگوی جیمز روزنا پاسخ داده شود.

مدل تئوری جیمز روزنا

جیمز روزنا (۲۵ نوامبر ۱۹۲۴ - ۹ سپتامبر ۲۰۱۱) دانشمند علوم سیاسی و استاد دانشگاه اهل ایالات متحده آمریکا بود. او در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ رئیس انجمن مطالعات بین‌الملل بود. تحقیقات او بیشتر بر ساز و کار سیاست بین‌الملل متمرکز است. از او بیش از ۳۵ عنوان کتاب و ده‌ها مقاله به جای مانده است. روزنا از نخستین کسانی بود که تلاش کرد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را در چارچوب سامانه‌های انطباقی پیچیده بررسی کند. مجله «فاران پالیسی» در سال ۲۰۰۵ از روزنا در میان تأثیرگذارترین محققان امور بین‌المللی نام برد. نظریه جیمز روزنا (به عنوان نماینده تلفیق دو سطح تحلیل خرد و کلان) جهت بررسی و تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های سازندگی و اصلاحات مورد استفاده قرار گرفته است. از دیدگاه جیمز روزنا برای تحلیل و

تبیین سیاست خارجی هر کشور باید به متغیرهایی در سطح داخلی (فرد، نقش، حکومت و جامعه) و در سطح بین المللی (سیستم) توجه نمود. روزنا کشورها را بر اساس میزان توسعه، رخنه پذیری فرهنگی، قدرت سیاسی، وضعیت اقتصادی و ماهیت ساختار اجتماعی تقسیم بندی می کند. بنابراین در چارچوب مدل جیمز روزنا، متغیرهای مستقل شامل نوع قدرت، اقتصاد، فرهنگ و جامعه هستند، در حالی که وی متغیرهای وابسته را فرد، نقش، جامعه، حکومت و نظام بین الملل می داند و متغیر واسطه ای را نیز نوع حکومت کشور قلمداد می کند. به نظر روزنا در تصمیم گیری سیاست خارجی علت رفتار سیاسی حکومت‌ها به مجموعه‌ای از این عوامل پنج‌گانه مربوط می‌شود:

۱ - متغیر شخصیت تصمیم‌گیرنده ۲ - نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده ۳ - متغیر دیوان‌سالاری حکومتی ۴ - متغیر جامعه ۵ - متغیر نظام بین‌الملل. (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۲۸)

البته در کشورهای بزرگ با وضعیت اقتصادی و سیاسی توسعه یافته باز، اولویت متغیرها شامل نقش، جامعه، دیوان‌سالاری، نظام بین‌الملل و شخصیت هستند، در حالی که در کشورهای کوچک و توسعه نیافته با جابه‌جایی قابل توجه متغیرهایی چون شخصیت، نظام بین‌الملل، نقش، جامعه و دیوان‌سالاری، مواجه هستیم. مدل پیوستگی جیمز روزنا بسیار پیچیده است. زیرا به نظر وی در محیط داخلی ۲۴ زمینه و در ۴ مقوله کلی نخبگان، نمادها، ایستارها و پوشش‌ها و در محیط خارجی ۶ محیط فرعی، مجاور، منطقه‌ای، منابع نژادی، سازمانی و جنگ سرد بر پیروزی و موفقیت و یا سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. با این حال مدل مذکور به جهت انطباق و ارتباط معنایی متغیرهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با آن برای ارائه پژوهش حاضر انتخاب گردیده است.

در این پژوهش تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی با توجه به فرضیه مطرح شده در چارچوب مدل به هم پیوستگی روزنا که بر اتصال دو سطح داخلی و خارجی تأکید دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به ویژه این که ایران کشوری در حال توسعه بوده و متغیر نظام بین‌الملل عامل تأثیرگذار در تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار می‌رود. نکته قابل ذکر این است که از میان متغیرهای زیادی که روزنا نام می‌برد، متغیرهای واسطه‌ای آن شامل متغیرهای محیط داخلی (جامعه، نقش، شخصیت، دیوان‌سالاری) و محیط خارجی (نظام بین‌المللی) است. (بایربر و اسمیت، ۱۳۷۴: ۳۸)

تحولات سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی

یکی از موضوعات مورد توجه در هر کشوری بررسی تغییر و تحول در سیاست‌گذاری و اجرای

سیاست خارجی است که با توجه به میزان اهمیت و قدرت یک کشور تأثیرات منطقه‌ای و جهانی خاص خود را دارد. سیاست خارجی در مقام مهم‌ترین نمود رفتار بین‌المللی دولت‌ها همواره عرصه تعامل میان نظریه و عمل بوده است. در این میان، تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سوی منابع خارجی و داخلی تاکنون در چارچوب الگوهای سنتی تحلیل سیاست خارجی و یا بر مبنای مفروضه‌هایی اثبات‌گرایانه و سودمندگرایانه حاکم بر عرصه مطالعات بین‌المللی قرار داشته است؛ اما امروزه به جد می‌توان مدعی شد که تحلیل واقع‌بینانه‌ای از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ممکن نخواهد شد، مگر آنکه در چارچوب ادراکی ما ابزارهایی جهت مدنظر قرار دادن اهمیت بنیادین مقوله‌ی معنایی نظام جمهوری اسلامی وجود داشته باشد. بر این مبنای می‌توان گفت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون جلوه‌های متفاوتی از سازه‌های گفتمانی در چارچوب کلیت دانایی انقلاب اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاهد بودیم.

از طرفی گفتمان در حوزه سیاست خارجی به نظام و ساختار معنایی حاکم بر سیاست خارجی که شیوه خاصی درکنش و رفتار را ممکن می‌سازد، تعبیر می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸۷) با چنین بینشی، نظریه گفتمان در تجلی سیاست خارجی در صدد نشان دهد چگونه پدیده‌های مختلف در سیاست خارجی معنادار می‌شوند و این معانی برساخته شده و تکامل می‌یابند. در این چارچوب، عناصر و واقعیت‌های سیاست خارجی کشورها چون منافع ملی، تهدیدات، هویت ملی و امنیت ملی، واقعیت‌هایی عینی و پیش‌ساخته نیستند، بلکه به صورت اجتماعی و در شبکه‌ای معنایی قوام می‌یابند که زبان و سازه‌های گفتمانی نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند معنایی آنها ایفا می‌کنند. بنابراین گفتمان، چارچوب و بستری است که در درون آن سیاست خارجی یک کشور معنا پیدا می‌کند. (جانباز، دیان و جعفری، ۱۳۹۵: ۹۴)

در این راستا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همانند سیاست خارجی سایر کشورها متأثر از تغییر و تحولات و تفوق یکی از گفتمان‌های سیاست خارجی متحول‌گردیده است. در واقع، با شکل‌گیری انقلاب اسلامی سیاست خارجی این نظام بر پایه‌های جدید گفتمانی استوار گردید که خواهان گسترش اسلام‌خواهی توأم با آرمان‌گرایی مطلوب خود بود. در چارچوب این کلیات دانایی، گفتمان‌های متفاوتی بر عرصه سیاست خارجی ایران مستولی گشت که به جهت برخورداری از عوامل سیاسی بیشتر، فعال‌تر و منسجم‌تر، به کارگیری فرایندهای طرد و برجسته‌سازی، میزان دسترسی بالا و اعتبار بیشتر نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب، توانستند هژمونیک گردند. (خانی،

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی در این کشور، شاهد گفتمان تازه تولد یافته انقلابی بودیم که از یکسو به بازتعریف مفاهیم اساسی در عرصه سیاست خارجی و داخلی پرداخت و ملاک های متفاوتی برای خودی ها و دگرها در عرصه ملی و فراملی به دست داد و از سوی دیگر گفتمان مسلط جهانی را به چالش طلبید و با ایجاد کانون های متعدد مقاومت و ارائه بدیل ها جهت رهایی مردم جهان از یوغ قدرت های برتر، نظم و ستفالی حاکم بر روابط بین الملل را شدیداً مورد تهدید قرار داد. (تاجیک و فیروز آبادی، ۱۳۷۲: ۶۱-۶۲) پس از انقلاب اسلامی، تحول ساختاری در سیاست خارجی بر پایه گفتمان هایی به وجود آمد که به عنوان چارچوب معنایی مقوم سیاست خارجی بودند. در همین راستا، بعد از انقلاب ما شاهد یک تغییر تدریجی در داخل چارچوب کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستیم، به گونه ای که تاکنون گفتمان های مختلفی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم شده اند و با حاکمیت هر یک از این گفتمان ها، رفتار و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحول شده است. (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ۸۷)

البته به رغم اینکه گفتمان انقلابی تمام شئون و مناسبات داخلی و خارجی را تحت الشعاع آموزه های خود قرار داده بود، ولی در گذر زمان دستخوش تغییر و تحول شد و در دوره های مختلف با سیما و مشربى نسبتاً متفاوت مطرح و ظاهر گردید. بدین اعتبار در بررسی گفتمان های مطرح شده در جمهوری اسلامی ایران برخلاف دوران پهلوی که به راحتی می توان از یک گفتمان مسلط در سیاست خارجی سخن گفت، با گفتمان های مختلف سر و کار داریم. (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۸۵) این را هم باید در نظر داشت که گفتمان های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی همواره حاصل تجمیع و تخلیط خرده گفتمان های گوناگون بوده است. ضمن اینکه متن سیاست خارجی ایران همواره مولفه های گوناگون داشته است. در این میان حوادث زمانه و خوانش های ایدئولوژیک و کش ها و ستیزش های سیاسی - جناحی نیز همواره بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سایه افکنده است. (تاجیک، ۱۳۸۷: ۶۳ و ۶۴)

پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه در داخل و چه در خارج از کشور، ناظران را با پدیده ای تازه در صحنه سیاسی جهان روبرو ساخت. یکی از بازتاب های جهانی انقلاب ایران، تأثیراتی است که در روابط این کشور با کشورهای جهان و موضع گیری های آنها در قبال انقلاب اسلامی داشته است.

(سهرابی، ۱۳۸۵: ۴) یکی از پیامدهای مهم انقلاب اسلامی و شاید یکی از چشم‌گیرترین تحولاتی که دوران پسا انقلاب را از دوران پیش از آن متمایز می‌کند، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، قانون اساسی، چارچوب راهبردی سیاست خارجی را تعیین کرد. با این حال در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ارزیابی‌های متفاوتی از خط مشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته و هنوز میان صاحب‌نظران و تحلیل‌گران مسایل سیاسی، اجماع نظری در مورد ماهیت و عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران حاصل نشده است. دلیل آن هم این است که در تمامی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رویکردهای متفاوتی بر عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم بوده است. سیاست خارجی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در عرصه بین‌الملل با تأکید بر برخورد و تقابل با نظام سلطه شکل گرفت و همواره تمام قانونمندی‌های نظام سلطه حاکم بر جهان را به چالش کشیده است و این رویه هرچند در مقاطعی کم‌رنگ تر شده، اما تا امروز ادامه داشته است.

تعمیق روابط با کشورهای جهان سوم نیز از این منظر مورد توجه قرار می‌گیرد که جبهه مقاومت و مقابله با استکبار ایجاد شود و حضور پررنگ ایران در آفریقا و آمریکای لاتین در طی این سال‌ها با هدف اجرای این سیاست بوده است. در رابطه با جهان اسلام به ویژه کشورهای منطقه، دو سیاست به موازات هم پیگیری می‌شود: یکی رابطه با دولت‌ها براساس اصل تعامل با آنها و دیگری رابطه با ملت‌ها براساس اصل همفکری، همدردی و تأثیرگذاری بر آنها. صلح جهانی که در نظریات لیبرالیستی با نام صلح دموکراتیک شناخته می‌شود، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است، اما نه بر مبنای شاخص‌های مورد نظر لیبرالیست‌ها، بلکه بر پایه نظام عادلانه‌ای که نظام سلطه را نفی می‌کند. نکته قابل توجه این‌که در تحولات بررسی شده بعد از جنگ تحمیلی عمدتاً سیاست تنش‌زدایی و تشنج‌زدایی به کار گرفته شده است.

طبق الگوی جیمز روزنا، در تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از جنگ تحمیلی دو دسته متغیر داخلی (نقش، شخصیت، ساختار اجتماعی، دیوان‌سالاری) و تغییر محیطی (نظام بین‌الملل) تأثیرگذار بوده‌اند. بررسی علل تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در یک مرحله زمانی خاص بوده (بعد از جنگ) و توجه به آنها می‌تواند در زمینه اجرایی و کاربردی در حیطه سیاست خارجی مؤثر واقع شود.

تحولات سیاست خارجی بعد از جنگ با دو دوره ریاست جمهوری روبه‌رو بود. در این دو دوره

دو گفتمان بر سیاست خارجی تأثیرگذار بوده است. گفتمان واقع‌گرای (دولت رفاهی - اقتصاد محور) یا به عبارتی مصلحت‌جویانه که به دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی مربوط می‌شود و گفتمان واقع‌گرای (دولت رفاهی - فرهنگی سیاسی محور) یا مردم‌سالارانه که شامل دوره ۸ ساله ریاست جمهوری خاتمی است. البته در زمان هاشمی رفسنجانی بحث تنش‌زدایی با کشورهای حوزه خلیج فارس و مسائل مربوط به آن مطرح شد و در زمان خاتمی تنش‌زدایی در سطح جهانی و بین‌المللی مطرح گردید. (تاجیک و دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۷۲: ۸۲ و ۸۳)

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی، خط مشی و روشی است که دولت‌ها در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و منافع خود اتخاذ می‌کنند. در عرصه روابط بین‌الملل، سیاست خارجی کشورها از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. رفتار دولت‌ها در محیط بین‌المللی بر اساس اتخاذ سیاست‌هایی شکل می‌گیرد که به بهترین وجه منافع ملی آنها را تأمین کند. نظام بین‌المللی در برگیرنده کلیه اعمال و رفتار دولت‌هاست. دولت‌ها همچنان که بر نظام بین‌المللی اثر می‌گذارند، از آن نیز تأثیر می‌پذیرند. اهداف و منافع دولت‌ها در چارچوب سیاست خارجی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

جمهوری اسلامی ایران، به مثابه بازیگری هنجاری، در نظام بین‌الملل دارای نقش هنجارساز است. این نقش، مرهون ویژگی‌هایی است که رهاورد انقلاب اسلامی بوده و بنیان‌شکل‌گیری نظام سیاسی جدیدی با ماهیت انقلابی و اسلامی را فراهم ساخته است. آن نظام سیاسی که تعابیر جدیدی بر قامت سیاست داخلی و خارجی پوشانده و به تدریج به انتظارات رفتاری خاصی در نظام بین‌الملل انجامیده است. (دهقانی فیروزآبادی و سلیمانی، ۱۳۹۷: ۹۰) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه اصولی شکل گرفته که با اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی مرتبط است. تغییرناپذیر «نه شرقی، نه غربی» همواره مورد تأکید رهبران انقلاب اسلامی بوده و سه اصل «عزت، حکمت و مصلحت» یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌رود که نباید هیچ‌گونه خدشه‌ای به آن وارد شود. علاوه بر این کنار نیامدن با ظالم، رشوه‌پذیرفتن از زورمند و زرمند، پافشاری کردن بر حقیقت و حمایت از مظلومان و طرفداری از اسلام، از جمله اصول مستحکم سیاست خارجی محسوب می‌شود.

این موارد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به نحوی آمده است. در اصول قانون اساسی اعلام شده است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس نفی سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و یکپارچگی کشور، دفاع از حقوق تمام مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز با دول غیرمحراب استوار است؛ جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود دانسته و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را از حقوق مردم جهان می‌داند. همچنین در عین خودداری از دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین، در تمام جهان، پشتیبانی می‌کند. همچنین هر قراردادی که سلطه بیگانه بر منابع، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون ایران را فراهم آورد، ممنوع اعلام شده است. شعار «نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی» نیز به عنوان فلسفه سیاسی این کشور، در نظر گرفته شده است.

به عنوان نمونه در اصل نهم می‌خوانیم: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» در اصل یازدهم نیز آمده است: «به حکم آیه کریمه "ان هذمه امتکم امه واحده و اناربکم فاعبدون" همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش دیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.»

همچنین در اصل ۱۵۲ چنین آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.» در اصل ۱۵۳ می‌خوانیم: «هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.» اصل ۱۵۴ قانون اساسی نیز تصریح دارد: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنا بر این در عین

خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند» و در اصل ۱۷۶ چنین آمده است: « به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی «شورای عالی امنیت ملی» به ریاست رییس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می گردد»:

۱ - تعیین سیاست های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری

۲ - هماهنگ نمودن فعالیت های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی

۳ - بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

از طرفی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر محور انگاره های اسلام گرایانه موجب ایجاد هنجارهایی در حوزه های صلح سازی و امنیت سازی، هویت خواهی و مقاومت گرایی، استقلال خواهی و عدم تعهد گرایی، و حقوق بشر گرایی و حقوق بشردوستانه گرایی در سطح بین المللی شده است. (دهقانی فیروزآبادی و سلیمانی، ۱۳۹۷: ۹۴)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ عراق علیه ایران، بازنگری قانون اساسی و انتخاب اکبر هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری از یکسو و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تأثیر آن بر روابط بین الملل از سوی دیگر از جمله عواملی بودند که باعث تغییر گفتمان در عرصه سیاست خارجی شدند. عنصر محوری گفتمان جدید را عملگرایی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی با رعایت ارزش های اسلامی تشکیل می داد. در واقع خط مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب اسلامی را می توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب سیاست عادی سازی روابط مورد بررسی قرار داد. خلاصه آنکه درک نخبگان سیاسی از سیاست جهانی در ۸ سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بیشتر ژئوپولیتیک بود تا ایدئولوژیک. (ازغندی، ۱۳۸۸: ۱۳ و ۱۴) عنصر محوری گفتمان مسلط سال های ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی را عملگرایی اقتصادی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی البته با رعایت ارزش های اسلامی تشکیل می داد. (ازغندی، ۱۳۸۸: ۱۸۸)

گفتمان منفعت محور - اصلاح طلبی اقتصادی (عملگرا): عنصر محوری این گفتمان را واقع‌بینی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی با رعایت ارزش‌های اسلامی تشکیل می‌داد. در طول ۸ سال جنگ تحمیلی، سیاست بی‌اعتمادی به ترتیبات بین‌المللی هیچ یک از خواسته‌های تجدید نظرطلبانه بین‌المللی ایران را تأمین نکرد. البته درک نخبگان سیاسی دوره هاشمی رفسنجانی بیشتر ژئوپولیتیک بود تا ایدئولوژیک. در نتیجه تلاش‌های انعطاف‌پذیر جهت‌گیری‌هایی مصلحت‌گرایانه داشت تا ایران از انزوای سیاسی که طی جنگ با عراق به او تحمیل شده بود، بیرون آید. (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۳)

در اواخر جنگ تحمیلی، مناظرات بین دو رویکرد آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه در جمهوری اسلامی ایران به اوج خود رسید و پس از رحلت امام خمینی (ره) و آغاز دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان یک شخصیت سیاسی عملگرا، زمینه برای غلبه یافتن رویکرد واقع‌گرایانه بر دستگاه سیاست خارجی فراهم شد. پایان جنگ، شرایط و مقتضیات جدیدی برای کشور ایجاد کرد و به همین دلیل، عادی‌سازی روابط با دولت‌های دیگر، حتی دولت‌هایی که نسبت به آنها رویکردهای مخاصمه‌آمیز وجود داشت و آشتی با جامعه بین‌الملل در دستور کار قرار گرفت. در این دوره پیوستن ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی شتاب گرفت و حتی زمینه بین‌المللی برای عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی هم اندک‌اندک فراهم می‌شد. هرچند در این دوره، هنوز مشکلاتی در مسیر ارتباط با جهان خارج به ویژه غرب وجود داشت که در ماجرای معروف به دادگاه میکونوس آلمان، به فراخوانی سفرای کشورهای اروپایی از طرف دولت‌های متبوع آنها از تهران انجامید، اما همچنان رویکرد حاکم در این دوره، رویکرد واقع‌گرایی بود. (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۶۵)

تصمیم ایران بر بی‌طرفی در حمله آمریکا به عراق در دوره هاشمی رفسنجانی یک تصمیم‌گیری مهمی بود که در این تصمیم عوامل فردی و ساختاری مؤثر بودند (این تصمیم به صورت ساختاری و سازمانی مطرح شد) در رابطه با عربستان برنامه ریزی ما (سفرهای مقامات ایرانی به عربستان و سفرهای مقامات عربستان به ایران) ساختار تصمیم‌گیری در جهت رفع دشمنی‌ها و ایجاد دوستی میان دو کشور تداعی شد. آثار و پیامدهای آن اتحاد دو کشور مهم منطقه برای محکم کردن سیاست تنش‌زدایی و ایجاد سدی در مقابل نفوذ کشورهای قدرتمند جهان تا حدودی مهم به نظر می‌رسد. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۴: ۷۹)

به طور کلی منابع خارجی که تأثیرگذار در سیاست خارجی دولت‌ها هستند، ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل، خصوصیات واحدهای سیاسی و تشکیل‌دهنده آن، توانایی‌های واحدهای سیاسی در تعاملات بین‌المللی و میزان تأثیرگذاری بر یکدیگر را در بر می‌گیرد. در سیاست تنش‌زدایی دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی موارد مذکور مطرح گردید. البته در به کارگیری این نوع سیاست خارجی مؤلفه‌های تأثیرگذار فراوانند، با این حال دو مؤلفه همواره از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند که عبارتند از:

۱- اهداف و سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه (مخصوصاً خلیج فارس) که شامل جنگ عراق و کویت حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، مسأله اعراب و اسرائیل و حضور سیاسی آمریکا در منطقه و شورای همکاری خلیج فارس بود.

۲- مسائل مربوط به آسیای مرکزی (فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره اصلاحات

با روی کار آمدن سید محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ گفتمان نوینی در عرصه سیاست داخلی و خارجی شکل گرفت. این همان گفتمان فرهنگ‌گرای سیاست محور بود که در طول ۸ سال ریاست جمهوری خاتمی مورد توجه قرار گرفت. در این دوره گسترش روابط خارجی و رسیدگی به مسائل و امور خارجی در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی نسبی ادامه یافت. با این تفاوت که نحوه بیان و شیوه‌های رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قائل شدن به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی پذیرش پلورالیسم (کثرت‌گرایی) جهانی به معنای نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. همچنین پس از خرداد سال ۱۳۷۶ با تحولی در گفتمان سیاسی مواجه بودیم. به این ترتیب که مشروعیت اثباتی جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری‌گزیدن از دشمن تراشی و طرح شعارهای پرخاش‌گرانه و تحریک‌کننده گردید. (ازغندی، ۱۳۸۸: ۱۸ و ۱۹)

خاتمی با پیروی از سیاست هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و به رسمیت شناختن پلورالیسم جهانی توانست دو مقوله امنیت ملی و سیاست خارجی را که از هم تفکیک نشده بودند، از هم جدا کند. خاتمی همچنین توانست در چهار سال اول ریاست جمهوری خویش با تصحیح چهره‌خشن ترسیم شده از جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌الملل، گفتگوی انتقادی کشورهای اروپایی را با موفقیت

نسبی به گفتگوی سازنده تبدیل نماید و نگرش جهانیان نسبت به ایران را به نحوی بهبود ببخشد. سیاست خارجی خاتمی عمدتاً بر دو محور استوار بود:

- ۱- سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی در روابط با سایر کشورها
- ۲- نظریه گفتگوی تمدن‌ها به مثابه یک ضرورت در جهان دستخوش دگرگونی

به طور اساسی سیاست تنش‌زدایی سه عنصر کلیدی عزت، حکمت و مصلحت را در بردارد. این سیاست با فاصله گرفتن از اولویت امنیتی و ایدئولوژیکی به سمت همگرایی و همکاری همه‌جانبه پیش رفت و در نتیجه زمینه‌های بیشتری را برای گفتگوی میان‌تمدن‌ها و همگرایی چندجانبه حکومتی فراهم نمود. منظور از گفتگوی تمدن‌ها ایجاد ارتباط مستقیم تمدن‌ها، تبادل آرمان‌ها، گسترش و مبادله ایده‌ها و فرهنگ‌ها است و ابعاد دیگر ارتباطی یعنی جنبه‌های اقتصادی و نظامی را به هیچ وجه مد نظر ندارد. خاتمی این گفتمان را در پاسخ به گفتمان برخورد و جنگ تمدن‌ها که ساموئل هانتینگتون آن را مورد تأکید قرار داده بود، مطرح کرد. چنانچه گفتگوی تمدن‌ها را در سطح کلان و در مقابل رویارویی تمدن‌های هانتینگتون قرار دهیم، در چهارچوب رهیافت ایده‌آلیستی قرار می‌گیرد که دو جانبه‌گرایی را به چندجانبه‌گرایی، دیپلماسی مخفی را به مبادلات فکری و منافع ملی را به منافع مشترک بدل می‌کند.

البته تنش‌زدایی در ایران با تعریف تنش‌زدایی در سطح روابط بین‌الملل قدری متفاوت است. زیرا تنش‌زدایی در ایران حالتی ایدئولوژیک دارد و آرمان‌گراست و در جهت حفظ پرستیژ بین‌المللی خود است، در حالی که تنش‌زدایی در سطح بین‌الملل از حالت ایدئولوژیک خارج شده و دو سویه می‌باشد. یعنی هم تلاشی در جهت حفظ وضع موجود جهانی است و هم تلاشی همه‌جانبه در جهت تأمین منافع ملی. (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۳۸) در کنار امتیازات به دست آمده از گفتمان فرهنگ محور در دوره سید محمد خاتمی هنوز شاهد پارادوکس و تضاد در سیاست خارجی بودیم. قسمت اعظم این تناقض به وجود منابع و مراکز متعدد تأثیرگذار در سیاست خارجی که خارج از نفوذ و کنترل رئیس‌جمهور می‌باشند، بر می‌گردد. (ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۱)

می‌توان گفت دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی از طرفی ادامه دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی بود و از طرفی در این دوره بر سیاست و فرهنگ بیش از اقتصاد تأکید شده بود و توسعه سیاسی و فرهنگی را ضروری‌تر و مهم‌تر از توسعه اقتصادی می‌دانستند. نام‌های

مختلفی برای این دوره می توان بر شمرد از جمله صلح گرایی مردم سالاری، ملی گرایی مردم سالاری، توسعه گرایی سیاست محور و گفتمان محوری. در این دوره از سیاست خارجی ایران، نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت. سیاست تعدیل اقتصادی دوره هاشمی رفسنجانی جای خود را به توسعه سیاسی داد و پذیرش تساوی فرهنگ ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد. همچنین در این دوره سیاست تنش زدایی در دستور کار قرار گرفت. بر اساس این سیاست توسل به زور در حل مسائل بین المللی جای خود را به توسل به شیوه های مسالمت آمیز از طریق گفتگوهای دوجانبه و چند جانبه می دهد. تنش زدایی در چارچوب اصل عزت، حکمت و مصلحت به این معناست که ایران در سیاست خارجی خود در صدد رفع سوء تفاهم های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین المللی است. تنش زدایی با فاصله گرفتن از اولویت های ایدئولوژیکی به سمت همگرایی، همکاری همه جانبه پیش رفته و در نتیجه زمینه های بیشتری را برای گفتگو میان تمدن ها و همگرایی چند جانبه حکومتی فراهم می آورد. گفتگوی تمدن ها و فرهنگ ها به عنوان پیام سازنده جمهوری اسلامی ایران توانست به جهانیان بگوید که نه تنها تهاجم، خشونت و افراط گری را نفی می کند، بلکه قائل به همزیستی و تفاهم بر مبنای تعقل و تعامل است. همچنین گفتگوی تمدن ها این مسأله را به جهانیان گوشزد کرد که تمدن و فرهنگ اسلامی نیز مدعی هماوردی در صحنه جهانی است و تمدن امروز بشری را در عالم اندیشه، فلسفه و تدبیر امور به رقابت و نقد می طلبد. پذیرفته شدن این پیشنهاد در سازمان ملل و نام گذاری سال ۲۰۰۱ میلادی از سوی سازمان ملل متحد به سال گفتگوی تمدن ها را می توان یکی از نتایج تنش زدایی و اعتماد سازی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره دانست. دولت سید محمد خاتمی سعی نمود در ابتدا راهکارهای مقابله با سیاست های مهار دوگانه ایالات متحده آمریکا را به دست آورد و سپس تلاش نمود تا همانند سایر دوره های ریاست جمهوری در ایران با توجه به موقعیت استراتژیکی مهمی که ایران در یک نقطه پر تنش دارد، موقعیت دفاعی و بازدارندگی خود را تقویت کند. این دولت در نهایت تلاش کرد با تنش زدایی به رفع تعارضات بین خود و کشورهای منطقه و همسایه در قالب ابتکاراتی همچون گفتگوی تمدن ها در سطح سازمان های بین المللی به ویژه سازمان ملل متحد بپردازد. البته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره خاتمی نیز فراز و نشیب هایی را پشت سر نهاد و با چالش هایی مواجه شد که بدون شک جدی ترین چالش این دوره که تاکنون نیز تداوم داشته است، بحث پرونده هسته ای ایران

است.

به طور کلی متغیرهای فرهنگی که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از جنگ تأثیرگذار بوده‌اند، در سه مقوله قابل بحث است:

۱- تلقی و ذهنیت نخبگان سیاسی و باورهای ایدئولوژیک: اصول و روش‌های سیاست عملی ایران را می‌توان نشأت گرفته از ایدئولوژی اسلامی دانست. می‌توان گفت اصول صلح‌گرایی و حفظ تمامیت ارضی، برقراری روابط دو جانبه، حفظ اسلام و ... جزء این اصول می‌باشد که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره هاشمی و خاتمی تقریباً مطرح بوده است.

۲- افکار عمومی: در بررسی افکار عمومی نقش جامعه بسیار مهم بود. این مهم البته در موارد بحرانی بیشتر مشخص و بارز می‌شود و مردم در موارد بحرانی بیشتر به مسائل خارجی توجه نشان می‌دهند. همان‌طور که افکار عمومی تأثیرگذار است دولت‌ها و سیاست‌گذاران خارجی هم افکار عمومی را می‌سازند. ملت ایران صلح‌طلب و علاقه‌مند به فهم جهانی است و تعامل با جهان با روحیه ایرانی سازگاری دارد؛ بنابراین لحن سیاست خارجی فرهنگ تعامل و گفتگوی تمدن‌ها با حال و هوای ایرانیان سنخیت دارد و به آنها آرامش فکری و روحی و روانی می‌دهد.

۳- جهانی شدن فرهنگ: از جهانی شدن فرهنگ هنگامی سخن می‌گوییم که محصولات فرهنگی در سطح جهانی به گردش در می‌آیند. پدیده فرهنگ جهانی در ارتباط با پدیده‌های دیگر قرار دارد و در قیاسی جهانی در معرض استقبال یا عدم استقبال قرار می‌گیرد، کشورهای غربی به علت دارا بودن شرایط برتر و بهتر تکنولوژیکی از نقطه‌نظر ارتباطاتی قوی‌تر به‌نظر می‌رسند و در واقع زمینه‌های لازم جهت هدایت فرآیند جهانی شدن فرهنگ را دارند.

فرهنگ اجتماعی مفهومی است که عواملی چون نقش، شخصیت و ساختار اجتماعی کشورها را در بر می‌گیرد و این مؤلفه‌ها همان عوامل داخلی هستند که روزنا آنان را تأثیرگذار بر تصمیمات و تحولات سیاست خارجی می‌داند. بر این اساس، یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در به‌کارگیری سیاست تشنج‌زدایی و تنش‌زایی ذهنیت نخبگان و باورهای ایدئولوژیکی بوده که در سطح جامعه مطرح می‌باشد و اگر در باورهای ایدئولوژیک مسلمانان و نخبگان تخصصی نمائیم، می‌بینیم که ایران و مردمانش همراه با تمدن ایرانی-اسلامی با صلح و دوستی عجین شده و این در باور بسیاری از مردم ایران و نخبگان‌شان وجود دارد. می‌توان گفت در بررسی این مؤلفه به نحوی عامل شخصیت وجود دارد. (هالستی، ۱۳۷۲: ۵۹۹)

در بررسی افکار عمومی عواملی چون نقش افراد در جامعه که به عبارتی همان جامعه یا ساختار اجتماعی می‌باشند، اهمیت فراوانی دارند و این مؤلفه دارای نقش مهمی در تأثیرگذاری بر روند تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های خارجی می‌باشد. جهانی شدن فرهنگ با مشخصات و اثراتی که دارد مؤلفه‌ای است که با وجود اثرات مثبت فراوان از اثرات منفی و مخرب آن باید به شدت پرهیز کرد و به نظر می‌آید که خاتمی برای جلوگیری از اثرات منفی آن در جامعه طرح گفتگوی تمدن‌ها را به دنیا اعلام داشت. در طرح گفتگوی تمدن‌ها و سیاست تنش‌زدایی به کار گرفته شده از سوی جمهوری اسلامی ایران، افکار عمومی (نقش فرد و جامعه) دانشگاه‌ها (سازمان اجتماعی) تلقی‌نخبگان و باورهای ایدئولوژیک (شخصیت) و همچنین فرهنگ جهانی و یا جهانی شدن فرهنگ تأثیرگذار بوده است. (رضانی، ۱۳۸۰: ۱۱۶)

در مجموع سیاست خارجی دوره خاتمی مبتنی بر اصول زیر بوده است:

- ۱- تنش‌زدایی و کوشش در جهت اعتماد سازی در سطح منطقه ای و بین‌المللی
 - ۲- تأکید بر گفتگوی بین فرهنگ‌ها جهت حل و فصل مشکلات
 - ۳- تلاش در جهت خنثی سازی سیاست‌های ضد ایرانی از طریق اعلام مواضع اصولی در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی جهت کسب پرستیژ در سطح نظام بین‌الملل
 - ۴- تلاش برای شناساندن تمدن اسلامی به عنوان تمدنی خواهان صلح، عدالت و گفتگو در روابط بین‌الملل
 - ۵- سعی در جذب و استفاده از توانایی‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور با شعار ایران برای همه ایرانیان
 - ۶- سیاست‌گذاری خارجی با توجه به مقدمات و محذورات بین‌المللی
- سیاست تنش‌زدایی در عرصه بین‌الملل که در دوره هاشمی رفسنجانی آغاز شده بود، در دوران سید محمد خاتمی به اوج رسید و روابط ایران با کشورهای مختلف جهان به ویژه کشورهای غربی، در بهترین حالت به سر می‌برد. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۳۷)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی دو دوره (سازندگی و اصلاحات) مورد بحث قرار گرفت. به عنوان نتیجه این پژوهش باید گفت که تجربه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشانگر آن است که تحول گفتمانی در آن تابع تحولات مختلف در سطوح فردی، داخلی و خارجی اعم از منطقه ای و بین‌المللی بوده است و با به قدرت رسیدن رؤسای جمهور مختلف با سلاقی و علائق متفاوت از یکسو و تحولات داخلی و خارجی از سوی دیگر گفتمان‌های سیاست خارجی ایران نیز دچار تغییر و تحول می‌شود، به گونه‌ای که افراد تصمیم‌گیرنده که خود ساخته و پرداخته و قائل و حامل گفتمان‌ها هستند، آنها را بر سیاست خارجی ایران نیز حاکم می‌کنند. تحولات داخلی نیز زمینه در دسترس بودن برخی از گفتمان‌ها و در دوردست قرار گرفتن بعضی دیگر از آنها را فراهم می‌سازد. ظهور و بروز گفتمان‌ها در سطوح منطقه ای و جهانی نیز نقش مهمی در تحولات گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته و دارند.

بررسی‌های صورت گرفته در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دو دوره سازندگی و اصلاحات که بیشترین نقاط تشابه نیز میان آنها وجود دارد، به خوبی نشان داد که سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی به رغم پیروی از اصول ثابت و چارچوب‌های مشخص، نوساناتی را به اقتضای زمان و نیازهای روز و متناسب با سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌ها و تا حدودی نیز متأثر از شرایط بین‌المللی داشته است. از طرفی طبق آنچه در مدل تئوری جیمز روزنا مورد تأکید قرار گرفته است، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از عوامل مختلف داخلی از جمله شخصیت و جایگاه تصمیم‌گیرندگان، وجود منابع و مراکز متعدد تأثیرگذار در سیاست خارجی و مانند آنها و عوامل خارجی که بیشتر به ساختار نظام بین‌الملل بر می‌گردد، تأثیر پذیرفته است.

بر این اساس گفتمان غالب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی و ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی منفعت‌محور (اصلاح طلبی اقتصادی) بود که شاخصه

اصلی آن عملگرایی است و در دوره اصلاحات و ریاست جمهوری سید محمد خاتمی مبتنی بر گفتمان فرهنگ گرای سیاست محور بود که در دو موضوع محوری تنش زدایی و اعتمادسازی در روابط با سایر کشورها و نظریه گفتگوی تمدن ها خود را نشان داد.

در مجموع می توان گفت بر اساس مدل تحلیلی جیمز روزنا، تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از جنگ تحت تأثیر دو دسته از متغیرهای داخلی از یکسو و محیط بین المللی از سوی دیگر بوده است.

منابع:

- ۱- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۸). "تنش زدایی در سیاست خارجی، مورد جمهوری اسلامی ایران"، سیاست خارجی، دوره ۱۳، شماره ۵۲، ۷۸ - ۱۳۶۷.
- ۲- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
- ۳- جانباز، دیان؛ جعفری، علی اکبر. (۱۳۹۵). "تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته ای"، پژوهش های راهبردی سیاست، دوره ۴، شماره ۱۶، ۹۳-۱۲۱.
- ۴- جیمز، باربر؛ مایکل، اسمیت. (۱۳۷۴). ماهیت سیاست گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها. (ح، سیف زاده، مترجم) تهران: نشر قوس.
- ۵- حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۸۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- ۶- خانی، حسین. (۱۳۹۳). "امت گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تطبیق دکترین های ام القری و تعامل فزاینده"، پژوهش های راهبردی سیاست، دوره ۲، شماره ۸، ۳۰-۹.
- ۷- دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۸۷). "سیاست خارجی رهایی بخش: نظریه انتقادی و سیاست

- خارجی جمهوری اسلامی ایران"، سیاست خارجی، دوره ۲۲، شماره ۲، ۳۲-۱۰.
- ۸- دهقانی فیروزآبادی، جلال؛ سلیمانی، فاطمه. (۱۳۹۷). "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هنجارسازی بین‌المللی"، سیاست خارجی، دوره ۳۲، شماره ۴، ۶۵-۹۰.
- ۹- رابرت، فالتزگراف؛ جیمز، دئورتی. (۱۳۸۹). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل. (و، بزرگی، ع، طیب؛ مترجم) تهران: قومس.
- ۱۰- رحمانی، علی؛ تائب، سعید. (۱۳۷۵). گفتگوی ایران و اروپا. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۱- رمضانی، روح‌الله. (۱۳۸۰). چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی.
- ۱۲- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۳- سعیدی‌نژاد، حمیدرضا. (۱۳۸۰). "چرا آمریکا به اسرائیل کمک می‌کند"، سیاست خارجی، دوره ۱۵، شماره ۱، ۱۸۲-۱۶۵.
- ۱۴- سهرابی، محمد. (۱۳۸۵). بازتاب انقلاب اسلامی بر روابط ایران و آلمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.
- ۱۵- سیف‌زاده، حسین. (۱۳۷۵). مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- ۱۶- شهبابی، سهراب. (۱۳۶۹). "بازسازی ایران و کشورهای خلیج فارس"، سیاست خارجی، دوره ۴، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۲۹-۱۲۰.
- ۱۷- طیب، علیرضا. (۱۳۸۸). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. تهران: نشر نی.
- ۱۸- علی‌ابایی، غلامرضا. (۱۳۷۵). تاریخ سیاست خارجی ایران (از شاهنشاهی هخامنشی تا امروز). تهران: درسا.
- ۱۹- فلاحی، علی. (۱۳۸۲). کتاب اروپا (۲)، ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۲۰- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۰). اصول سیاست خارجی، تهران: نشر قومس.
- ۲۱- محمدی، منوچهر. (۱۳۷۷). اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر

دادگستر.

- ۲۲- محمدی، منوچهر. (۱۳۸۴). انقلاب اسلامی، زمینه و پیامدها، چاپ چهارم. تهران: دفتر نشر و پخش معارف.
- ۲۳- نقیبزاده، حسین. (۱۳۷۸). "تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، سیاست خارجی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، ۶۵۰-۶۳۷.
- ۲۴- هالستی، کی. جی.ء. (۱۳۷۲). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. (ب، مستقیمی؛ م، طارم، مترجم) تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- ۲۵- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۵۵). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: کتاب های سیمرخ.
- ۲۶- (۱۳۸۰). روابط جمهوری اسلامی ایران و آلمان در دوره اصلاح گری (ارزیابی سیاست خارجی خاتمی از منظره صاحب نظران). تهران: همشهری.
- ۲۷- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران